

## حقوق زن و دمکراسی

کرد. این‌ها که خود را نماینده‌ی «اکثریت» قلمداد می‌کنند، می‌گویند که «اولین و کلیدی‌ترین مسئله‌ای که در مورد زنان می‌توان حل کرد این است که در صورت اصلاح جامعه و برقراری مردم‌سالاری، توازن به نفع ضعیف‌ترین حاصل خواهد شد نه قوی‌ترین... هنگامی که نسبت به بخشی از حقوق حساسیت باشد نباید به گونه‌ای حرکت شود که بالانس نیروها را به هم ریزد. بلکه باید به فرایند مردم‌سالاری کمک کند... (عباس عبدی در نشست مطبوعات ۷ آبان)

استقلال رای، برابر حقوقی صرف نظر از جنسیت و جایگاه اجتماعی، پایه و تضمین دمکراسی است. انسان‌مرد، مقلد و در قیمومت آزاد نیست تا رای خود را برای کسب آزادی‌های فردی به کار گیرد. زنان نمی‌توانند بدون استقلال و برخورداری از حقوق برابر، شهروندان فعال یک جامعه باشند. بدون مبارزه‌ی هم‌زمان و هم‌پا برای آزادی و برخورداری از حقوق برابر، استقلال و حق انتخاب فردی، در هیچ‌کجای این جهان نمی‌توان به دمکراسی و آزادی دست یافت. به ویژه در کشور ما که در آن تعریف و تعیین حدود آزادی‌ها در انحصار علمای عظام و متناسب با منافع و تفاسیر آن‌ها از متون اسلامی است و سخن از آزادی‌های زنان کفر ابلیس. اهمیت آزادی‌های فردی زنان در کشوری که مراجع عظام تقلید، فتوای منع پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را صادر کرده‌اند، بی‌شک از پایه‌ای‌ترین ملزومات مقدمات برقراری دمکراسی است.

مکارم شیرازی در تیر ماه در مورد پیوستن و پذیرش مفاد کنوانسیون می‌گوید که «یکی از طرق دین‌زدایی، کنوانسیون رفع تبعیض از زنان است». آیت‌الله نوری همدانی هم می‌گوید که «به جای پرداختن به مسایل مهم مملکتی و فکر برای ایجاد کار و رفع گرانی و تورم به مسایل فرعی سیاسی پرداخته‌اید. پیوستن به برخی کنوانسیون‌ها هم چون کنوانسیون حقوق زن خلاف اسلام است». علمای عظام به خوبی می‌فهمند که برابر حقوقی زنان پایه‌ی قدرت حضرات را واژگون می‌کند. ناصر مکارم شیرازی صریحاً در رد پذیرش کنوانسیون می‌گوید که «می‌خواهند ما را به سوی حکومت سکولار غیرمذهبی بکشانند».

اما برخی آقایان و گاه خانم‌های مدعی طرفداری از اصلاحات و دمکراسی و برقراری حکومت لاییک در ایران، فکر می‌کنند که می‌توان «حکومت دمکراتیک» را بدون مبارزه برای برابری زنان به دست آورد! سازمان‌یابی آگاهانه‌ی زنان حول خواست‌های بی‌واسطه، فوری و اساسی خود بخش مهمی از مبارزه برای دمکراسی و نهادینه کردن آن است. موکول کردن این اقدام به «آینده» و یا مانع تراشی در راه رشد و تعمیق آن، ثمری جز طولانی کردن عمراستبداد ندارد!

شعله ایرانی، نوامبر ۲۰۰۲

«اول استقلال بعد زنان. اول پیروزی در جنگ میهنی، بعد زنان. اول انقلاب، بعد زنان. اول نان بعد زنان. اول...بعد...» این عبارت‌ها برای زنان ایران و جهان آشنا هستند. معنای آن‌ها هم چیزی جز «اول مردها و منافع صاحبان قدرت، سپس، اگر شد، نوبت زن‌ها» نیست! معمولاً هم وقتی زنان صدایشان را بلند می‌کنند و حق‌طلبی‌اشان را فریاد، این عبارت‌ها از پند و توصیه به تحکم و تهدید تبدیل می‌شوند.

یکی از بحث‌های کنونی صاحب‌نظران مسایل زنان و حقوق بشر در آمریکای شمالی و اروپا این است که آیا تامین و تثبیت برابر حقوقی زنان اقلیت‌های قومی و مذهبی، به قیمت زیر پا گذاشتن حقوق گروه‌های اقلیت جایز است. برخی معتقدند که دفاع از حقوق فردی و از جمله آزادی زنان و دخترانی که از ستم و تبعیض جنسی رنج می‌برند بر رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اقلیت‌های مسلمان و یا هندوی متعصب، مقدم است. مخالفین این نظر معتقدند که معیار مشترک باید حقوق بشر و آزادی‌های فردی باشد. آن‌ها می‌گویند که حقوق فردی و گروهی باید به یک میزان شامل حال همگان باشد، بدون استثنا، بی‌حد و حصر و نه بسته به تشخیص و سلیقه‌ی گروه‌های اکثریت و یا نخبگان. در واقع بحث بر سر این است که آیا می‌توان یک تبعیض را با اعمال یا پذیرش تبعیضی دیگر از میان برداشت. آیا در حوزه‌ی آزادی‌ها مجاز به درجه‌بندی اجحاف‌ها و چشم‌پوشی از تبعیضی که اکثریت، امروز، آن را تهدید آمیز و زیان‌آور تشخیص نمی‌دهد هستیم؟ اگر چنین روشی را بپذیریم آن‌گاه کدام گروه و مرجع و با چه معیاری حق دارد تبعیض‌ها را بر اساس «اهمیت» دسته‌بندی و تعیین الویت کند؟ این بحث هم چنان ادامه دارد و با گسترش و تعمیق آن ابعاد تازه‌تری از اهمیت مبارزه‌ی هم‌جانبه علیه شکل‌های گوناگون تبعیض در سطح جهانی روشن می‌شود.

اما آزادی‌ها و حدود آن‌ها را بی‌شک در جهان سراسر تبعیض‌ها، صاحبان قدرت و نخبگان پیرامون آن تعیین می‌کنند. فمینیست‌های سوسیالیست همواره بر این نظر پای فشرده‌اند که دست‌یابی به آزادی و رهایی انسان از قید و استثماری مبارزایی همه‌جانبه و هم‌زمان برای محو همه‌ی شکل‌های استثمار و تبعیض می‌طلبد. مبارزه علیه ستم طبقاتی بدون مبارزه علیه ستم جنسی و ستم قومی - نژادی، آب در هاون کوبیدن است! مبارزه برای تامین حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، بدون مبارزه برای برابر حقوقی زنان و مردان یک جامعه، سراب و فریب است!

برخی از نظریه‌پردازان صاحب‌نفوذ جناح اصلاح‌طلبان دولتی و پیرامون آن در کشور ما نیز با اصرار زیاد می‌خواهند به فعالین جنبش زنان ایران ثابت کنند که نه تنها «جنبش زنان در ایران وجود ندارد» بلکه همین «حرکت موجود» هم باید فدای الویت‌هایی که منافع آن‌ها را تامین می‌کند، شود. این نیروها معتقدند که خواست‌های فوری زنان را هم باید به بعد موکول

